

جای اداره کسما

ذیر - غلامحسین کتانی

ملکرافات و مکاتیب
باید بعنوان دلیل باشد

جنگل

هر ماه چهارمهره طبع و توزیع خواهد
گفت نموده وقت شامی

بیتکلام

۱۳۳۵

تفصیلات جهت لایحه و مطالبات
خصوصی با افراد اداره است

مکاتیب بدون امضاء

و عنوان پذیرفته نشود

در اشتراک مجوز نمره و پذیرفته نشود

قیمت اشتراک

یکبار ۵۰ قران

تاریخ دسهم ربیع الثانی

این روزنامه فقط نگاهبان حقوق ایرانیان و متور افکار اسلامیان است

نظری ما و ضاع عسومی
منظره وحشتناک و سهولای بدبختی و محال و کلین باطن
و غمناک و دگرگاری برتر از لیلی سطله بود که است از شرق
ولی غرب از شمال تا جنوب ایران همه جانانهای جاگاز و خجسته
تا بلخ و فرسا طبع از آنز کوشش است
مسئله او درسی نیست گوی زنی حسی مابین کشور و دین و دین و دین
عادت خجسته است و نه از شرطیت اثری و فرط غمی ملکات یکجا
و تقاضای بکت اجتماعی و اسلامی بر تمامین بکت فر گرفته
خاطر با از شرح این اوضاع و محراشست خسته و قلما از ذکرین
معددای بی در مان و مسائب بی پایان منشی کاسته تحمل و برد
باری لبر ز کشته و دینه بصر و نگهبانی میکنند
در و حیثیت و در مان کجا است؟ عطف این سه
بر نیانی کلام است و باعث این همه بدبختی بکت انکلام بکت
که طاعت ایراز اسوی فاسوق مید بدن چه بر بدستی است
که یک طاعت بزرگ را در مان و یک طاعت قدیرا پریشان و جرح
کرده انکلام قوه است که یک کاروان بزرگ بشریت را
مطرف اضمحلال و نیستی میکند آنقدر توانی است که در آن
ادبیت را در ابدان ایرانیان فسر دو دکلمای امید حیت

گیزی را بر کرده ساخته آبا قضای حتی آگاهی است با حواد
عارضی زمین قراق های شمالی است یا پس جنوبی؟ -
بی علمی و جهالت است یا خرد و ظلمت؟ اتحاد مردم سیه
منتهی است با سونق قوای عثمانی؟ هر چند جهالت مذکوره
و سایر خیزه های آنکه ذکرش بی لزوم است بدخلت دارد
ولی عقیده غلط خالی این بر شانی و سبب اصلی این همه
کشته کی و مانی حقیقی این همه بدبختی و باعث افحی خرابی این
کشور قدم حلاوان ساحل نمیشوند
آری حلاوان ساحل همیسا ساکیر نوع
ارار خرابی بر سر لطفانی همان کسانیکه فرط غمخورد و سکر
شویت بردای تقسیم جهالت را در حدقه دیدگان آنها ایجاد
کرده و جز خود و کین ترا بر سلج این که سسط قابل زندگانی
نداشته و فیله تنان شکردانی که بپوسته بویست در را
با ماسکه خود در پوشانده اند خود را؛ ای دشت فرانه قوا علی
تمدن حمله کرده و سلباید با نندگان نامدیت را اجارت زمین
ساعتی و قیانه مد لباس زده و ظاهر سلاحی بر فسر که بر صیقل
خطابت ششانه بفتن و ارم هم از نهانیت زده خود را مدح
مظلومین و حامی ملل ضعیف معرفی میکنند!

خود را

آن دیوسیرانی که مانند رب النوع و دو الوکس ^{نوع} مطلق
 مطلق ممل صغیر با دستی و پنجه منجنوب مسالمت با دست
 دیگر تمام دنیا را بودی غفلت سوق داده یک تریستی
 شاید نگاه طر فدر صلح و حامی مسالمت جلوه میدهند!
 آری آنجا فطین حقوق بشریت است - و آن با سببان آزادی
 و حارسین بدنت است - آنها می که کشترا عمارت انگلیس
 و خلقت دنیا را مخصوص ترا خود تصویر میکنند آنها می حاضرند
 تمام گیتی اقدیه حصول کو حکمترین منافع خسته خود کنند
 آنها می که در این فضای وسیع یک ملت که کشترا سال است
 با سنا و مخاخرت موجودیت خود در در مقابل تمام خود
 حفظ کرده و امروز هم در روی بنیان تجد و اصول دو کوه
 میخواهد کار و ان عقب نماند خود را به قوه اول تمدن و ثمری
 برساند مال نشینندگی کند - ما الاخره همان آرزو
 شسته - همان روان های ما که در جسد تار و تار بریزم
 حلول کرده این کشور بدبخت را باین زور شیاه نشانند
 امروزه خود مستقیماً با روح و جسد اصلی برای بدست
 کشور و آبروش کمر بسته صف آرایی میکنند!
 اینک نگاه کنید که از شرق و غرب خای هجوم و تجاوز
 را گذارده و در قلب مملکت - یعنی در تهران در مرکز ایران
 با تمام وسایل مکنه سموم مملکت را با دست های جنایت
 کارانه خود و آشوب بار کن نشین - داخلی در اعصاب
 این ملت به حصاره تدریق میکنند!
 مان ای اصرار وقت در میان افسر زندان
 با شهامت ایران اینک سینه های خود را
 برای بدف تیرهای قصابان مسلح بشریت آماده کنید
 بگذارید انگلیس با پنجه های خون لود خود را با تمام قوت
 برای خستناق با نجا برسند اما از تیر نزدیک
 تازیانه آتشین هنگام روبرق آنها خواهد کوفت و خواهی

تخوای با عرافت حقیقت تلخ ناگزیر خواهد شد که:
 ایران از آن ایرانیان است دیگر دنیا اصول
 تجاوز را نپذیرد - دوره غفلت سپری شد - ایام جهالت
 بسر آمد - غریب های شهر آسای توپهای گریپ غطاء نادانی را
 از پیش چشم عموم ملل درید - محط عوض شد جریان حال با متقبل
 ابد آبا هم قرابت ندارند - رب النوع فضیلت و دانش
 بر این زمین جهالت غالب آمد - بازار ریا و تر و پرگاسد شد
 گذشت اوقتی که غنای لندن با موعید عمر خوبی
 و کمر و زنگنه از جهالت ملل استعاده کرد و آنها را در زیر
 رقت و قیومیت خود در آورند!
 اینک سیل خون آزادخواهان است که از مجاورت
 قلب شمال سر حشته گرفته آرو پای شرقی و نصف آسمان
 احاطه کرده و با یک خسروش و جد و جد نیست با و تجاوز
 بایستد با حقوق ملل است اقبال نوس هندوایز
 است الحال توای انگلیس غدار! با استخوانهای پوسیده
 اشرافیت و کوریزم و خانناک سیاست جاگمیری
 در مقابل این سیلان قدرت سد های مانجولیا می ایجاد کن
 شما هم ای برادران فدکار از خون ملل فام خویش این جهان
 با است را تقویت کنید تو هم ای ملت ایران - ای
 ستم کشیده نظام انگلیس! که فقط فقط بدستی حاضریت
 از سیاح تحریکات مستقیم و غیر مستقیم انگلیس است انو هم خیر
 تو نیز آماده شو - و خود را در این نهضت سراسر عملت
 گیتی شریک ساز دست انتقام از آستین بر آر -
 (مفرد دشمنان را با مشت آستین پریشان کن) -
 و با بازوی توانای خود های متجاوزین را از حدود
 مادر و ملت قطع نابرخسیر که با نومی خربت و معشوقه
 آزادی - جمله موصلت بر آورسته و برای کامیابی تو
 فقط صد یک فدکاری است

تو نیز اگر خیال کامرانی را در منبر خود پرورش میدهی - قیام
با خیرین خشن معشوقه طلبی کرده و بدن که خار راه سعادت
تو انگلیس! و غریبانی که در این نظریه با تو مواجعه
خواهند کرد - جلادان ساحل تیس خواهند بود
نخواستید و عبرت

بگیرید
نقل از خبریده فسریده غرب ایران منطبقه گریه
دشمن دوست نشود ۱۱ بجبهه میبود بگیر گول میخوریم ۱۱
سواد قسار داد قونول دولت فخره انگلیس با ما هزاره
سلیمان میرزا نمایند محترم طهران ۱ -

تاریخ پنجم ربیع الثانی سنه ۱۳۰۰ و میصدوسی و شش مطابق
بوزدم زانویه ۱۹۱۸ این جانب که قونول رسمی دولت
فخره انگلیس هستم مطمئن میباشم که دولت متبوعه مایل و
عاضد است که همیشه استقلال دولت علیه ایران را رعایت
کرده و همه نوع طرفدار دوستی و آزادی دولت ملت
ایران باشد بجزرت امجد والا سرکار شاهزاده سلیمان
میرزا وکیل ملت ایران دام اجلاله و جنابان جلالتاب
اجل اکرم عالی آقایی سردار ناصر و آقایی سردار مشتدر
دام اقبالها قول میدهم که شرایط دوستی و یکجستی دو

لین انگلیس ایران را که اجمالا در این تاریخ با من آفتابان
فوق این جانب تذکره شده بعرض اولیای امور دولت
متبوعه خود رسانیده که در آستانه کمالاً ملاحظه بی طرفی
آزادی استقلال دولت ایران آموزده و بعد دولت
علیه را در زمره دوستان واقعی خود محبوب دارند بدینست
که اولیای سیاست دولت متبوعه ترتیب طمیان تمام
داران امور دولت ایران را نسبت به مطالب فوق فراهم
خواهند کرد - کین -

سواد میر اسد که از طرف شاهزاده سلیمان میرزا و سرداران
محترم سنجایی در جواب میر اسد فوق به کلل کین قونول -
انگلیس مقیم کرمانشاهان نوشته شده است
تاریخ پنجم ربیع الثانی مطابق پنجم ژانویه ۱۹۱۸
در صورتیکه دولت فخره انگلیس ایران را مملکتی کاملاً آزاد
مستقل و مطرف شناخته در اخلاص در امورات مملکتی ما
برضد استقلال و بیطرفی نموده و چون دولتی مطرف
روابط خود را در دوستانه محفوظ بدارد و این خود واضح است
که سنده عموم وطن خوانان و آزادخوانان هم با دولت
ذکوره بوظایف بیطرفی دوستی اقدام نموده و خواهیم کرد
سلیمان فخرن قاسم سنجایی علی اکبر سنجایی !!!

تربیت زینت - لقمه سوره قبل - سب زینتی

رشته هر قدر کین باشد هنرات - و معدنی باشد قبیل آهنگ و زینخ و غیره بهتر است در زمین کم قوت رشته با
در زمستان باید داد و در زمین تاباید رشته جسع کرده بهار بدین سب زینتی از هر قدر رشته بدین حاصل آنم
درشت و هم زیاد تر خواهد شد!

طریقه حفظ آن از مرض و مکرزب

سب زینتی را از مرض و مکرزب بطور حفظ میمانند یک سگرت کمبود - (سلفات و کربن) - را در نیم من شاه آب حل کرده
پنجاه مثال روی - (فقر روح که تنگ میازند) - را در میان آن آبکات انداخته و از ده ساعت بماند بعد روح را
سرون آورده سب زینتی را میان همان آب ریخته ده ساعت بماند بعد سرون آورده خشک کرده یا خشک نشده
بنا فاصله بکارند که از حسرتی این خواهد شد اگر خاک بی رشته باشد قلاً قدری گاه یا گلش زیر آن گذشته بکارند

جنگل -

این است همان بریطانی - این است طرفداری دولت انگلیس از ملل ستمدیده - این است عهد دوستی دولت محمدن منگولم آزار - نه با بلکه سرباستی میدند که هیچ چیز این دولت محمل نایل همادوست دولت وقت ایران ایام بازره سرب خوانند خورد با اینکه موافق بدین کیفیت سیاست دولتیک آن خوانند شد !!!

تاکی خواب غفلت

سوس که این مرز و ما آب گرفته

همان غفلت شده را خواب گرفته
ملکت در چه حال است - سرور گلان این آب و خاک بچه ملاکت زندگی میکنند - بچه ذلت می میرند - حقیقتا که روز بری ایران حشر اصغر قائل شویم روز قیامت نشیمن کنیم فضا کردیم - در در حال اینکه با این سر بختند نه فرزند را طافت این است که در را با دکنه - با و دای بستند به با خون ال و اشک چشم دست از زور دیدگان شیر خواره خوه کشید او را دست تقدیر و قضای سپارند -

سجان آره بر غم غم می است - بر سنگار و غم می است - بکطرف تمام اوقات اجنبی بطور رفت بجز رفت و نایب دای حارار - بکطرف غم می و گران از زان عمومی بکطرف

بی شرافستی و خیانت کارگان ملک بکطرف فضای ملک
سوم بفساد خلاق - قبی فاسد - غیر فاسد - ایمان فاسد
تجار فاسد - کسب ذراع و بخر فاسد - بدون استقامت
فاسد - از بر این باشد بدتر و مهم تر بی مالتی
اولیای امور - اسب شمر هات هات فوق اساده شمر
شخص بادشاه ملک میر غمخیز سوز به مردم قتل
گو با بسته بزبان حال بگویند - تاکی ای صبر کرد - تا چند
باید بخت نبود - نسبت به نزهت بران مشه شجاعت این مرز
بوم - دیوان نام آدر این آب و خاک - دیانت مش
گلان این ملک - صاحب همان این کشور - چه نند - بگزارند
که با دگاران کیان و مساسانان یا یکمان از خنکال این
فقدی بخت بدینند - مگر تا سفته جان سوز است که او
گوشه نام آدران این آب و خاک قدری میاید علم بکنند
که امروزه از روز است که برای ستمگس ازین ستم باید
اتفاق کنند - مگر باز باید تحمل کرد - مگر باز باید بر ایجا
بخرج داد - تاکی صبر بستاند طاقت - گو یا در این ستم
زمین دی نفسی نیست - گو یا در این چهار ستم تمام مبارک
مستند بستند - گو یا حرکت بر آده غیر برای عظمت فای
شده - راستی حال اسف اشمال دار اغیار ازین میشود و بچو
کرد - بک تفکر در حال حال خرمست و بخر خرمه اول

طریقه نکلیدن اشتن برای تخم
و محافظت آن

باید حسب زمینی های درشت و چند داری صیب را برای تخم بر صحن کرده در هوای سندان خشک کند که رطوبت
زمین خشک شود بعد به جاده مانور یا خم بزرگ یا امثال آنها که بی رطوبت باشد ریخته و جایجا کرده بالای آن خاک گلی
خشک ریخته به گرمی بگویند که از نذ کاوند تا در جوت سرون آورده نگارند

طریقه نکلیدن اشتن برای خوردن -

بعد از سرون آیدون خشک گنده چند روز بزرور کرده که خوابا آفتاب به آن برسد بعد عملی که ابد از صوب
نله اهل قدی گاه مدی زمین انبار ریخته سب با را بگویند که گنج آوده کرده که گنج ریخته باشد بر روی گاه یک

خراسان و ناز تولیدی کند - در دغدگی که شماره جوان
 کرد - حکیم و دو اسیر غوغا است - فکر یک
 در مغزها تولید می شود - حال که در دماغ ابد نیست
 همان فکر صاحب است - همان خیال خلاصی و امن
 است - خدایم که باید باشد - که باید پنداره
 خود - که باید آفت کرد - کدام تشکیلات آتیه است
 باید میدار شد - بر خط را باید اند - پس از
 یک فکر عمیق - پس از یک خیال بسیط - محاسب -
 محاسبی - هر دو اسلامی - همه - همه - هیچ -
 هیچ - (حاره) چاره جز نازل به جل امین اتفاق
 - جز نازل با اقدامات دیوانه - جز در امن نیست
 که زدن و بولند طبع ابر نیست علی بودن -
 ما الاخر جز آنکه می گیل و یک جسته سلسله ملک
 خودمان - ناموس خردمان - سلطان محبوب
 خودمان - هستی خود را با استظهار بایدت غنی بخاش
 بدیم - (کس نماز و نیت من خبر ناخن بگشت من
 هر قومی اخذ و نازل نجات داده مگر بدست
 باری افراد انوم - سر طمی از تعدی و تجاوز خودی
 و نگاه خلاص شده مگر بوسط بهمت و غیرت و محنت
 و نجات خودتان - ان پس لافان لایمی -

اگر به و اسلام میزد و محامدت سلطان می شد وین تنگ
 اسلام بطور این چه شرف نامی مخیر بعقول می نمود -
 اهل مالک نشسته مگر رقی اهاده مسند - مگر
 عیار همین خشن شده - مگر بوجه عالم خلقت انبار
 ما و رای خلقت بهتر قرار داده - مگر خستش آبیانی
 ناقص انخله مستند - مگر کت زاپون جزو همان است
 نبوده که شفت سال قبل مثل حشرات زندگی می کرده -
 مگر با احترام سپرده ایم که همیشه ظلام باشیم بوقت
 نماید بکریاوت قدیمی و اصلی خودمان باشیم - مگر خوب
 چندین سال بازگانی نیست - مگر تخریبات فوج ناگوار
 که از صد سال با طرف به روزه مثل زهر بکام نامی
 چکانند هنوز ما را محسوس نموده عام رو به برقی -
 وحشی ای سرگین بخال استقلال و آزادی -
 مند و سنانی بهر صد ساله سکر نجات از چنگال ظالمانه
 انگلیس و انگلیس دولت سندی - قفقاز - کرهستان
 - قارون - فنلانده - همه آزاد - ای ایران بخت
 ای ایرانیا نیکه ملت بهر سکون کردی روز بروز
 شما بود قدری بحال عالم نظر کنی به قدری تاریخ ایران
 تمنی نماید طمی که در ادوار ستاده و تسرون سقدده
 فسرانفرمای ملت دنیا بود این قدر خسلاق اوکت

سید ایکه چسند حق و دوزخ یا پشته بعد روی ان را با گاه یا گلش پوشانید که اربوا محفوظ باشد
 که با این ترش نه از وزن سبب زمینی کاسته می شود و ضایع و سوز خواهد شد و اگر با خاک و ذغال همین
 طور بچسند بهترین ماند اگر دوران و طسرف آن سنگستر آتش یا خاک کوره سفالی یا آخری برزده است
 و اگر به دغاب آیکه که ننگ نهاده داشته باشد در میان سببی فرو برده بچسند بعد از خشک کردن
 انار نمایند هم خوب می اندازد هم وقت خوردن از یخ خواهد بود و دغاب این است
 مثلاً نیم من آیکه ادره در من بچسند و طرف سفالی اجوی بهم زده سبب آبا سببش فرق کنند خیلی
 خوب شود لکن کار کاشت بخورد!

طریقه نختن آن -

کنیم اگر مده نهم برای حفظ دین اگر عمر مده نهم برای حفظ دولت
 و ولایت اگر مده نهم برای حفظ ناموس و عیال و اولاد
 اگر حیوانیم برای حفظ جانمان خود اتقاق کنیم - دست هم دیم
 از این که در اب محو نما خود را خلاص نموده بعد اگر
 باز بجان بکشد بکیر افتادن لرزم بکشد که در وقت فرصت
 فوت نشده - آنگاه بامید استراحت و ثروت با جانی
 بمدستی می شوند ناموس خود را به ثمن بخشید و فرستند
 گمان میکنند که جنبی با آنها اعتبار خواهد کرد
 تصور میکنند که غیر با آنها وفا خواهد نمود مگر جنبی این
 قدر هم میفهمد که کسیکه با مادر خود زنا کند با دیگران چنان
 کند اما آخر مقاله خود ما ترا باستانه نگاه کنی نه از خانه
 میدیم که تقصیری فرموده مالک با الاستحقاق این ملک
 - سلطان جوان نخت محبوب را باراده غیبی متوجه
 باین عسری صافانه با نموده او را مجذوب و معتد
 مریغ نواقص و جلب منافع فرماید !!!

دخون او فاسد میشود که این اندر از تن بدلت و خاری
 میدهد اگر خواب است بس است - اگر مستی است
 کافی است - اگر راحت طلبی است که حقیقتاً شرم آور
 است - قدری بهوش آیم - قدری بحال خودمان
 رقت کنیم - پسیم چه قدر از فاصله آمدن عقب
 ماندیم - پسیم هم سفران با بکجا رسیدند ما در کجا ماند
 ایم - پسیم آیا با این وضع ناگوار با این حال ناخوار
 میشود زندگی کرد؟ - قدری کلاه خود را قاضی کرد
 پسیم کجا میروم - چه میکنیم - در چه حالیم - قدری
 بهم خجالت نبشیم - مقدریم شش نفس خودمان منقل
 بنویسم - در واقع نویسدگان متحیر - خوانندگان مبهوت
 شنوندگان متحیر - تحمل دلکش است اما چندین
 ای عقاب کیان بخدار و به نیستی میروم - ای
 یادگارهای آسانیان به ذات حق قسم میگویم -
 ای ایرانیان سلحشور بایراف قسم که دیگر وقت ماتی
 نیست - ای نام آوران این مرز بوم تمام تعهدات
 قسم که یک جزئی غفلت ما را محکوم با عدام
 ابدی خواهد نمود - قدری اغراض موهوم و خیالات
 مشوم و خلاق مسموم و صفات مضموم را ترک

که لذت باشد در دیک معدن یا سنگی خوش طعمتر میشود و چندان قطع خوب به نه دیگر حد پس از نخت
 آب مقداری که روی آن اگر فستق بریزد بعد از چند جوش که ابتدا بخشن آن است قدری نمک بریزد که
 نمک مانع از پاشیدن آن است بعد از آن نخت دیگر با بالای شش لایم گذاشته تا درست دم نخت
 شده بردارند! - در خامی پوست انرا نباید که کد که قوت آن در پوست است باید با دمی نرسید و خوب
 شست!

طریقه معالجه مرض آن

اگر برگهای آن نرزد و شود باید شاخه از لب خاک بریده بشود به بن آن ریخت که دوباره سبزی شود آب گل
 آلودی سوزن مرغهای او را میکند!

طریقه کھوان دادن آن

ادبیات

آه که خشم جنوب عسکریده آغاز کرد
شکست قانون رحم مخالفت سا کرد
کینند دیرینه را عاقبت آغاز کرد
بروی ایرانین دستم باز کرد
که بدغل از جنوب گم به حیل از شمال
رقیب لضاف کس رایت کین بر پشت
به محو اهلایمان کبیره نمت گماشت
یکشت دزار وطن شوم مشروفت گماشت
کس ز طیس خوب طرخی از نو گماشت
بدست خود سو قمان در بد لبوی زوال
غده وادوقه مان کینند تاراج کرد
دکده های وطن بتوب آج کرد
وطن پرست اربدید بند خسار کرد
گلهای سفاره خوابت که طلب آج کرد
گلهای آشوب کرد کسین نمود خستلال
ندانما چه حق این مستدن و اول
کینند جدد و جدد بکار ایران خل
نخ کینند ز چهر و حقوق بن الملل
چشمره ما کینند طلق قانون عل

براقویاسه طر حون صمصان حلال
خیزید ایرانین حال و وطن شد پریش
چه عترب این ناگان ز تدا در ایامش
ببلع ما آمدند کرگان در جلدیش -
ما را باید شویم بنا در کار خوش
کوشیم بر حفظ ملک و المهر و ب حال
خیزید ایرانین دور شویم از نفاق
که از نفاق او فکار ماه و وطن در محاف
قومو یانائین و قلم آلان نفاق
چون مل صیه ماگر کینیم اتفاق
حسان آجانف کینند حقوق ما پیمان
آه که ما غاسیم ز حال زار وطن
که شد باد نفاق خستنان بهار وطن
سیل فنن جاریست ز جو بهار وطن
خز سر و جان کینیم هلا سار وطن
زندگی اختر حسود بذلت و کف حال
اگر چه داده است خشم خرمین بار بار
شکوه نام ز غیر ز خویشتن داد و داد
چرا که خارج شدیم از ره رسم و داد
طلح ایندر نیست خبر اتحاد اتحاد

سیب زمینی را حاکم سیوان نباید داد باعث اجمال و لاغری است بیم بخت باید داد در سنگ اول ما ترشیا
شته میخورانند اغلب بعد از شستن با ترشی خشک کرده جو زومی کینند بجهیوان میخورانند
طرز تهیه نشاسته

آن

که فوری نشاسته سفید علاوه بر دست شود اول باید از اجزای خشک کرده در ماون سنگی با چدن بکوبند
آرد کینند که خیلی نرم باشد بر آب ریخته مخلوط کرده با دست پاک صلیب و مالش داده که خوب حل شود
بعد از سه صفت فشار داده مارگن آن نظرف دیگر ریخته بتدریج نرم آب داخل فشرده نموده تا شش ساعت
خشک کینند که نشاسته صحیح و سفید است و هر قدر در صاف کردن و صلیب کردن تکرار کینند نشاسته سفیدتر

شویم از اتحاد قرین مجد و تعالی
 خیزید که زین جل سوی غلام رویم
 نه کن تبسدا کنیم رو بتولا رویم
 خود را از حذب خود بکنج طار رویم
 تا بر عشوق خویش شاق آرویم
 کنیم از تفاق به مسره احوال
 - دهقان -

اعمالان

از سدر راه رت ای وصل از سدرین و تقاطع
 ایران صبی خود را نمایند هفت اتحاد اسلام معرفی
 کنند اجاب مکاتیب خود را که از بیت
 مخفی کرده سند نمایند که خود سدر رسیده
 لرزنا خاطر محترم عموم موطنا را موقوف مبارک که
 نمایند گانیت اتحاد اسلام در همه کجا و نقطه
 دارای استار نامه بمرکتب بایت باشند
 بدون ابراز استبار نامه مسموره اظهار نمایند که
 نمایند با جواب مکاتیب خود را سند نمایند که
 سدر رسیده بی ماخذ و کذب محض است و بجز
 عموم لازم است که اشخاص بی اعتبار نامه
 بی ابر نمایند که شناخته و بگونه اشخاص را
 نادر لایان دروغ گو بپندارند !!!
 بیت اتحاد اسلام کسلان

- پرند - سرند -

- عت نه پذیرد فتن تشبیر بر ما و من
 کی از شر ایالات نجات پس نگر فتن عطا بایت چنانکه
 بنمایه شمال آنچه را که سنوان بدید و عطا ما از
 ادو بای ما صبه ایران گرفته بود عایبه بنواخته
 رو کنند دولت طه ایران قبول میکنند
 زیرا بر خلاف شرع ایالات نجات است اگر مسوولان
 را بر سبب می شناختند و استیانات خانه
 بر انداز ساخته و احترام را نترسیدند صلا اتمام
 ایازات و حکم پس گرفتن عطا بایت این قسم
 با اساس نجات ایرانان نخب سکت و اردو بیکره
 و آذوقتی تو آسیم خود را فتن نخبش شمار
 ساله سدر فی کنیم !!!
 - اشخاص حد -

آقای توام اسلطفه ... با تصرف و تصدق جناب
 ستر مارنگت بفرمود دولت ایران نوار انگلیس بران
 فرمانی خسته جان نخبند غریب این حکران
 دهن رکت مثل شاهزاده فرهاد سدر ما خراسان را
 تشکلات طمس مشرق بفرمان دی صاحب نصیبان
 انگلیسی رنگت بایت فارس و کرمان و اصفهان بی نخب
 مثل بای عت مکتب هم خواهند نمود و خیالات عالی گانه
 طرز قدر و حامی حل مظلومه بیسی دولت نخبه مکتور بفرمودند

هسته خواهد شد !!!

جون بدختانه اغلب سم و طمان غریز خصوصی و عامه از ارعن سواد فارسی درستی ندارند روزنامه و لوایح طبعیه
 را نمیتوانند بخوانند من باب خدمت برادران رنجبر و رحمت کش این متعارف علیه ضلله گانه عالم
 دلم در دست پاک نوزاد (آقای علم السلطان) بطور مختصر و ساده جدا گانه ثبت شده که نفسش
 مار و قاعه اشتر تمام !!!